



مراحل رشد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی(ع)

احمد سلحشوری^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۰۹

چکیده

دنیای معاصر بیش از هر زمان دیگری با چالش‌های مختلف اخلاقی مواجه است. بحران‌ها و انحطاط اخلاقی که در برخی از جوامع به چشم می‌خورد؛ مؤید و معرف این نکته است که نظام‌های تربیتی این جوامع در زمینه اخلاق و به‌ویژه تربیت اخلاقی به قهقرا رفته‌اند. تربیت اخلاقی را می‌توان به‌عنوان فرآیند ایجاد و پرورش فضائل اخلاقی در فراگیران و تدارک شرایطی جهت بازداشتن آنها از ردائل اخلاقی در مقام نظر و عمل تعریف نمود. برای تحقق تربیت اخلاقی توجه به مراحل رشد اخلاقی نکته بسیار مهمی است. رشد اخلاقی موضوع مهمی است که همیشه مورد توجه اندیشمندان بوده است. در این زمینه نظریه‌های متعددی مانند نظریه اجتماعی- فرهنگی، روان- تحلیلی و شناختی وجود دارد که هر کدام با توجه به جهان‌بینی خود، رشد اخلاقی را وابسته به عامل یا عامل‌های می‌دانند. اما به‌طور کلی منشأ اخلاق را براساس انسان‌محوری قرار می‌دهند. این مقاله درصدد است که با توجه به آثار غنی اسلام و به‌خصوص دیدگاه امام علی(ع) به بررسی مراحل رشد اخلاقی بپردازد. بنابراین در این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی مفهوم اخلاق و تربیت اخلاقی و مراحل رشد اخلاقی از منظر امام علی(ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که امام(ع) اخلاق را نوعی امکان در نظر می‌گیرد و با توجه به مراحل نفس، در تبیین مراحل رشد اخلاقی به چهار مرحله؛ بهیمی، درندگی، شیطانی و الهی اشاره دارد و براساس همین مراحل، ویژگی‌ها و دستورالعمل‌های خاصی را در سه دوره هفت ساله بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: امام علی(ع)، اخلاق، تربیت اخلاقی و مراحل رشد اخلاقی.

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه بوعلی‌سینا

* نویسنده مسئول

مقدمه

اخلاق یک مفهوم پیچیده است، به گونه‌ای که از منظر علوم مختلف از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، فلسفه، پزشکی و سایر حوزه‌های علمی دارای تعابیر و قرائت‌های مختلف است. رشد اخلاقی موضوع مهمی است که همیشه مورد توجه روان‌شناسان بوده است. در تحقیقات نظری روان‌شناسی، بین رشد اخلاقی و فلسفه اخلاق ارتباط وجود دارد (کاگن و لمپ^۱، ۱۹۸۷)، بنابراین می‌توان گفت که نظریه‌های رشد اخلاق وابستگی خاصی به فلسفه اخلاق دارند. مفهوم رشد اخلاقی ریشه در تصویر افلاطونی صعود از اعماق تاریک غار به سوی مشاهده‌ی نخستین و خیره‌کننده‌ی صورت خیر دارد (افلاطون، ۱۳۸۶). طی نیم قرن گذشته روان‌شناسان تحقیقات بسیاری درباره‌ی رشد اخلاق انجام داده‌اند. اگر اخلاق را به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعدی (اوامر، نواهی) که رفتار انسان را کنترل می‌کند، بدانیم، رشد اخلاق را می‌توان فرآیندی دانست که به‌سوی پذیرش این مجموعه قواعد حرکت می‌کند. رشد اخلاقی در برگیرنده آن دسته از قوانین و مقررات اجتماعی است که تعیین می‌کند انسان‌ها در رابطه با دیگران چگونه باید رفتار کند (فلانگان^۲، ۱۹۹۱). برای روشن شدن معنای دقیق رشد اخلاقی باید به این نکته توجه کرد که کودکان در ابتدا، هیچ‌گونه تصوّر و دیدگاهی درباره خیر و شرّ امور ندارند و به همین دلیل مسؤل رفتار خود نیستند و عنصر اخلاقی به حساب نمی‌آیند و برای تبدیل شدن به عنصر اخلاقی باید در کارها از اختیار و قدرت تشخیص برخوردار باشند. براساس نوع جهان‌بینی متفاوت درباره ذات انسان، برداشت‌های گوناگونی درباره‌ی رشد اخلاق وجود دارد. بدیهی است که هر نظریه‌پردازی براساس دیدگاه نظری خود و میزان تأکیدی که بر عوامل درونی یا بیرونی دارد به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان از سه نظریه، اجتماعی- فرهنگی، روان- تحلیلی و شناختی سخن گفت:

نظریه اجتماعی- فرهنگی: این نظریه شکل‌گیری اخلاق را اکتساب قواعد و شکل‌های رفتاری می‌داند که از طرف محیط خارج بر فرد القا می‌شوند. پایه اصلی این دیدگاه، تأکید بر این دارد که رشد اخلاقی براساس رفتار اکثریت افراد یک جامعه مورد پذیرش است. از آنجایی که افراد براساس قانون پاداش و تنبیه مجبوراند برخی از قوانین را رعایت کند و این طریق باعث می‌شود تا این که این قوانین درونی شوند و افراد آن را به‌عنوان «قواعد خود» تلقی کنند. از آنجایی که در این دیدگاه انگیزه اصلی رفتار، ارضای نیازهای زیستی است و یادگیری براساس قانون اثر شکل می‌گیرد، بنابراین رشد اخلاقی مبتنی بر اصل پاداش و تنبیه است و وابسته به یادگیری است (کیلن و اسمتانا، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۷).

نظریه روان- تحلیلی: این نظریه مانند نظریه اجتماعی- فرهنگی، دیدگاهی لذت‌گرایانه درباره ماهیت انسان دارد و رشد اخلاقی را مساوی با اجتماعی شدن می‌داند که در خلال تعارض بین کشاننده‌های طبیعی فرد و خواسته‌های جامعه شکل می‌گیرد. فروید معتقد است کودک در پذیرش قواعد و قوانین

1. Kagan, J. & Lamb, S

2. Flanagan, O

اخلاقی متکی بر ممنوعیت‌ها و نواهی عناصر و عوامل اجتماعی، به‌خصوص والدین خود است، زیرا توانایی تشخیص خوب یا بد بودن امور را ندارد و به‌دلیل ترس از تنبیه، به‌خصوص ترس از دست دادن محبت و عاطفه والدین، به‌سوی پذیرش قواعد اخلاقی می‌رود. وی معتقد است هنجارهای اخلاقی، بیرون از طبیعت انسان است که با میل فرد از درون همیشه در تعارض می‌باشد (دومان^۱، ۲۰۰۰: ۲۹۹-۳۰۲).

نظریه شناختی: این نظریه بر آن است تا مراحل رشد اخلاق را بر اساس مراحل رشد شناختی از اوایل کودکی تا بلوغ طبقه‌بندی نمایند. تلاش‌های پی‌اژه و کلبرگ برای طبقه‌بندی مراحل رشد اخلاق با تأکید بر توانایی‌های ذهنی و سطوح درک از این نظریه محسوب می‌شوند. براساس این دیدگاه می‌توان گفت که کودکانی که قادرند در مورد مسائل اخلاقی تفکر کنند، این توانایی برای هدایت رفتارشان کافی است و نیازی به مسأله‌انگیزش ندارند (پی‌اژه، ۱۹۳۲).

یکی از مسائل مهمی که تعلیم و تربیت معاصر با آن روبه‌رو است، مسأله تربیت اخلاقی است. از عصر جدید به بعد تحولاتی در این زمینه ایجاد شده که منشأ اخلاق را بر اساس انسان‌محوری قرار می‌دهند. تربیت اخلاقی در عصر روشنگری صرفاً بر پایه عقلانی قرار داشت (نادینگز^۲، ۱۹۹۵: ۱۵۲-۱۵۳) و فلاسفه این عصر کوشیدند که تربیت اخلاقی را که دارای ماهیتی تعیین‌کننده غایت حقیقی انسان است، رد کنند. نتیجه این نظریات اخلاقی یا بر اخلاق سودگرا یا بر اخلاق وظیفه‌گرا استوار بود (ورنینگ^۳، ۱۹۹۸: ۲۲۷). رویکردهای جدیدتر (به‌خصوص پست‌مدرن) بیشتر بر جنبه‌های عاطفی و زبان‌شناسی و خروج فاعل شناسایی تأکید می‌کنند. در این رویکرد، بنیان‌های ثابت و همگانی اخلاق وجود ندارد (جانستون^۴، ۱۹۹۹: ۹۲). ملاک‌های تربیت اخلاقی متناسب با علایق، شرایط متعدد و متنوع ارزیابی می‌شود و اخلاق را امری محلی و خاص می‌دانند، پس با توجه به این رویکردهای اخلاقی، انسان امروزه خودش را فراموش کرده و در نتیجه بیشتر متکی به نیروهای استدلالی است که آن نیروها هم، مبتنی بر داده‌های حسی‌اند (نصر، ۱۳۸۳: ۲۶). انحطاط تربیت اخلاقی معلول این امر است که در تربیت اخلاقی به مراحل رشد اخلاقی توجه خاصی نشده است، یا اگر توجهی شده براساس ملاک‌های مادی نگاه شده است. با این‌که پست‌مدرن بر علیه مدرن شوریده و برای اصلاح آن آمده، اما خودش نشانگر یک سیر نزولی در علوم انسانی و به‌خصوص اخلاق است. بنابراین ضرورت دارد که با توجه به آثار غنی اسلام و به‌خصوص دیدگاه امامان در زمینه مراحل رشد اخلاقی پرداخته شود. در ادبیات تعلیم و تربیت

1. Doman, W.
2. Nel Noddinds
3. Colin Wringe
4. Paul Johnston

رویکردهای مختلفی در زمینه تربیت اخلاقی وجود دارد.^۱ سه رویکرد عمده متداول در حوزه‌ی تربیت اخلاقی عبارتند از:

رویکرد عرفی: یکی از رویکردهای متداول تربیت اخلاقی رویکرد عرفی است. به‌زعم صاحب‌نظران حوزه‌ی تربیت اخلاقی، اخلاق عرفی اولین مرتبه‌ی حیات اخلاقی در جامعه‌ی بشری محسوب می‌شود. اخلاق عرفی اخلاقی است که براساس اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر جامعه و محیط اجتماعی شکل می‌گیرد به‌عبارت دیگر خاستگاه اخلاق عرفی جامعه است. هدف اصلی این نوع اخلاق نیل به محبوبیت و ستایش اجتماعی است. معیار قضاوت حسن و قبح اعمال در این رویکرد عرف جامعه است. به‌طور کلی می‌توان گفت که از منظر این رویکرد عقل اجتماعی پایه و اساس اخلاق عرفی است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۵۲۶).

رویکرد عقلانی: این رویکرد از لحاظ هدف و نتیجه با رویکرد عرفی متفاوت است، اما آموزه‌هایی را نیز از رویکرد عرفی وام می‌گیرد. اخلاق در این رویکرد کمال حقیقی انسان است و بنابراین هدف تربیت اخلاقی در این رویکرد فراهم ساختن شرایط لازم برای نیل انسان‌ها به سعادت و آسایش اخروی می‌باشد برعکس رویکرد عرفی که معیار قضاوت اخلاقی عرف جامعه بوده در این رویکرد نفس آدمی و خودآگاهی فطری مبنای قضاوت‌های اخلاقی است. بنابراین از منظر این رویکرد درک فضائل و ردایل نفس مبنای عمل اخلاقی را شکل می‌دهد و رسیدن به فضائل و اجتناب از ردائل در سایه نبوغ عقلانی امکان‌پذیر است (همان).

رویکرد عرفانی: این رویکرد یکی از مهم‌ترین رویکردهای تربیت اخلاقی است. در این رویکرد به‌جای تأکید بر عرف و عقل مورد توجه در رویکردهای قبلی، بر حق مطلق تأکید می‌شود. اساس تربیت در این رویکرد توحید محض و خالص است. هدف اساس این رویکرد رساندن انسان‌ها به مقام عبودیت و بندگی خالص است. مهم‌ترین روش میل به این مقام عشق و محبت الهی است به‌گونه‌ای که اراده انسان در اراده الهی می‌شود و اراده خداوند مقدم بر اراده انسان می‌شود. به‌طوری‌که تحقق و تجلی ذات الهی از مظاهر بارز این رویکرد اخلاقی است (همان: ۵۰۷-۵۰۸). با توجه به ویژگی‌ها، اهداف و روش مورد تأکید در رویکردهای تربیتی مورد بررسی می‌توان گفت که رویکرد سوم یعنی رویکرد عرفانی با دیدگاه امام علی (ع) در زمینه‌ی تربیت اخلاقی همخوان است و از آنجایی که تربیت اخلاقی با توجه به مراحل رشد امری بسیار حساس است و می‌توان گفت که یکی از دلایل انحطاط در امر اخلاقی بی‌توجهی به مراحل رشد تربیت اخلاقی است، در این مقاله به بررسی دیدگاه امام علی (ع) درباره مراحل رشد تربیت اخلاقی پرداخته می‌شود. البته قابل ذکر است که در برخی موارد از روایات سایر معصومین به‌عنوان مؤید در این مقاله استفاده شده است.

۱. برای مثال رجوع کنید به کتاب رشد اخلاقی کتاب راهنما، ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا ترجمه محمدرضا جهانگیرزاده و همکاران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

برای نیل به این هدف سؤالات زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱- مفهوم اخلاق از منظر امام علی(ع) چیست؟
- ۲- ویژگی‌های تربیت اخلاقی از منظر امام علی(ع) کدامند؟
- ۳- مراحل و فرآیند رشد اخلاقی از منظر امام علی(ع) چگونه است؟

سؤال اول: مفهوم اخلاق از منظر امام علی(ع) چیست؟

به‌منظر امام، نفس انسان، راه‌های ورودی گوناگونی دارد که می‌توان گفت تمام راه‌ها از دو طریق‌اند: یا از طریق حواس‌اند [۱] یا از طریق باطن [۲] (خیال، خشم و ...). اگر انسان از راه حس چیزی را دریابد، اثری از آن در دل او حاصل می‌شود؛ [۳] مثلاً بر اثر غذا خوردن در دل حالتی پیدا می‌شود و در اثر این حالت، در دل تغییراتی حاصل می‌شود. امام(ع) این محتویات را «خواطر» [۴] می‌نامد و خواطر را منشاء و انگیزه تمام افعال انسان می‌داند. امام(ع) معتقد است که هرچه دل بخواهد و اراده کند، باید در ابتدا به‌صورت خاطر نزد فرد حاضر باشد و این خواطر به حسب ذات، می‌خواهند که به شکل حرکات بیرونی ظاهر شوند. خاطره‌ها از خود نقش تحریکی دارند و می‌توانند رغبتی قوی برانگیزند و به دنبال این رغبت باید اعتقادی باشد تا اراده را برانگیزد و در نتیجه عمل صورت گیرد. امام «خواطر» را به دو قسمت تقسیم می‌کند؛ یکی «خواطر شر»؛ که سرانجام آن زیان است و این خواطر ناپسندند که آن را «وسوسه» می‌گویند و دیگری «خواطر خیر» که سودآور است و این خواطر پسندیده‌اند و آن را «الهام» می‌نامند. [۵] امام(ع) معتقد است که «علت منشاء این دو خواطر متفاوت است؛ منشاء خواطر خیر، فرشته است و منشاء خواطر شر، دیو است. فرشته خلقی است که حق تعالی آن را آفریده و کار او، افاضت خیر و افادت علم و کشف حق و وعده به معروف و خوبی و دیو؛ خلقی است که حق تعالی آن را بیافرید و کار او ضد کار فرشته است. [۶] با توجه به مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که امام(ع) برای ماهیت انسان دو خود [۷] فرض می‌کند؛ یکی خود حیوانی و دیگری خود ملکوتی و معتقد است که «دل» میان شیطان و فرشته در حال کشمکش است. [۸] «دل» در میان دو قطب، در حال حرکت است و «دل همانند گنجشکی است که در هر ساعت در جایی می‌باشد. [۹] همه این مثال‌ها، نشان می‌دهند که «خود» مدام در حال کشمکش و جدال بین «خود حیوانی» و «خود ملکوتی» است و «خود» بر حسب فطرتش، صلاحیت و استعداد آن را دارد که هم آثار فرشتگان را قبول کند و هم آثار دیوان را، استعداد و صلاحیت او، به هر دو جانب مساوی است و پیروز شدن یکی از این دو داعی بر دیگری، بستگی به پیروی از هوای نفس یا دوری و مخالفت با آن دارد و دیو، تنها از طریق هوای نفس غالب می‌شود. منظور از دیو و فرشته در اینجا، همان «خود حیوانی» و «خود ملکوتی» است و اگر فرد بر اثر تلاش و کوشش، [۱۰] بتواند صفات رذیله را از بین ببرد و قلب خود را فقط جایگاه صفات خوب و فضائل قرار بدهد [۱۱] و خود را معرض تابش نور الهی قرار بدهد، می‌تواند بر دیو غلبه یابد و این امر فقط با اخلاق میسر می‌شود و اخلاق هم در سایه پیروی از شریعت و الطاف خداوند قرار دارد و در اینجا است که اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی مشخص می‌شود. این حالات بیانگر

این مطلب هستند که اخلاق قابل تغییراند و بر همین اساس امام (ع)، اخلاق را یک امکان می‌داند [۱۲] و بیان می‌کند که نه در حیوانات و نه در فرشتگان، اخلاق وجود ندارد، اما از آنجایی که انسان یک موجود دو بعدی است که هم دارای بعد حیوانی و هم دارای بعد ملکوتی است و به‌خاطر علاقه‌ای که بین بعد ملکوتی و بعد حیوانی است از آن به‌عنوان یک وسیله و ابزار استفاده می‌کند و در اینجا است که اخلاق معنا می‌یابد، زیرا هدف از آفرینش انسان، رسیدن به آن بعد ملکوتی و مشاهده حضرت حق است. [۱۳] پس انسان، موجودی دیو و فرشته مانند است و اخلاق یک امکان است که انسان می‌تواند و باید بعد حیوانی را وسیله و مرکب سازد برای رسیدن به کمال و بدون مرکب نمی‌تواند به مقصد برسد و اخلاق در ترکیب این دو بعد، معنا می‌یابد، [۱۴] بنابراین، با توجه به «خود ملکوتی»، [۱۵] می‌توان اخلاق را توجیه کرد.

سؤال دوم: ویژگی‌های تربیت اخلاقی از منظر امام علی (ع) کدامند؟

امام معتقد است که برای تربیت اخلاقی می‌تواند سه رکن اساسی قرار داد که بدون یکی از این ارکان تربیت اخلاقی معنا و مفهومی ندارد: یکی «باور و اعتقاد» و بالاتر از این، «دلیل و استدلال» است و بالاترین مرتبه «قلب». [۱۶]

«باور و اعتقاد»: یعنی افراد باید در قلب خود امور اخلاقی و صفات پسندیده را تصدیق کنند و به‌طور یقین آنها را بپذیرند و این اولین رکن و درجه از تربیت اخلاقی است. [۱۷]

«دلیل و استدلال»: انسان باید از روی استدلال به مطالب اخلاقی معتقد باشد. دلیل و استدلال فقط افراد را به سوی اعتقاد سوق می‌دهد، ولی معرفت را در دل آنها ایجاد نمی‌کند پس اعتقاد، به‌وسیله این دلایل و استدلالات حفظ و نگهداری می‌شود، اما این دلایل درهای معرفت را به‌سوی طالبان نمی‌گشایند. به‌طور کلی امام (ع) درباره‌ی تربیت اخلاقی معتقد است که اول باید صفات نکوهیده را از کودک پاک کرد؛ یعنی تمام تعلقات دنیوی را از خود و کودک دور کرد و حواس را به آنها مشغول نداشت تا این که «خود ملکوتی» از هر آلودگی که دارد خالی شود [۱۸] و بعد از این که زمین خود ملکوتی پاک و خالی از هر نوع آلودگی شد، بذر صفات نیکو را در آن بپاشد. بذر خود ملکوتی همان ذکر حق تعالی است. [۱۹] بعد از این که دل را از خار و سوسا دنیا خالی کرد و بذر صفات نیکو را در آن پاشید، منتظر باشد تا بذر بروید و متجلی شود. البته افراد در این‌گونه صفات، متفاوتند و این راه، راه رفتن است نه گفتن. امام (ع) به این نکته هم توجه دارد که در تربیت اخلاقی به یک‌باره نمی‌توان راه به جایی برد، بنابراین بر تدریجی بودن مراحل اخلاقی تأکید دارد.

امام (ع) معتقد است که بین دو گروه خود حیوانی و خود ملکوتی مدام جنگ و کشمکش است و برای اینکه بتوانیم بر سپاه «خود حیوانی» غلبه بیابیم باید راه‌های ورود به قلعه آنها را پیدا کنیم و درهای ورودی «خود حیوانی» را ردائل یا هلاک کننده می‌نامد و آن درها را شامل سیری، غضب، حسد، بخل، جاه‌طلبی، محبت دنیا، کبر، عجب و ریا [۲۰] می‌داند و سپاه «خود ملکوتی» را «نجات‌دهنده» می‌نامد.

امام(ع) برای هر کدام از این سپاهیان، روش خاصی را در نظر می‌گیرد. برای تربیت اخلاقی «رذائل» دو عامل را مؤثر می‌داند: عامل اول: شکستن و فرونهادن تمایلات (مانند شهوت، غضب، حسد...) به وسیله ریاضت و تلاش، [۲۱] البته منظور از شکستن این تمایلات، نابود کردن آنها نیست، زیرا نابود کردن این تمایلات مناسب نیست، بلکه منظور امام(ع) این است که آنها تحت کنترل و مسخر عقل و شرع در بیایند. عامل دوم: مهار کردن این تمایلات و امیال به وسیله علم و عمل است. امام(ع) برای مبارزه با صفات خود حیوانی، ترکیبی از علم و عمل را به کار می‌برد. معالجه علمی این است که فرد به حقیقت آن صفت رذیله پی ببرد و ضرر و زیان آن را بررسی کند. معالجه عملی این است که فرد به ضد آن عمل کند؛ مثلاً چون صفت حسادت به سراغ فرد آمد و به فردی حسادت می‌ورزد برای معالجه آن در مقابل به فردی که حسادت می‌ورزد، او را ستایش کند و از نعمتی که به او داده شده، خوشحال شود. [۲۲]

امام(ع) صفاتی را که «نجات‌دهنده» می‌داند به دو قسم تقسیم می‌کند: شامل توبه و صبر و خوف و زهد و محاسبه [۲۳] و قسم دیگر که بالاترند شامل محبت، شوق، رضا و توحید و توکل. [۲۴]

برای تربیت اخلاقی در «نجات‌دهنده» سه عامل را مؤثر می‌داند این سه عامل عبارتند از: معرفت، حال و عمل معرفت، [۲۵] به فواید اخروی هر فضیلت و مضرات آن در صورت محروم بودن از آن در آخرت اشاره می‌کند. معرفت، حال را پدید می‌آورد که عبارت است از صفت نفسانی که رسوخ و ثبات داشته باشد [۲۶] و حال به رکن سوم یعنی؛ عمل [۲۷] منجر می‌شود که عمل نتیجه و ثمره این دو رکن قبلی است، بنابراین از معرفت، حال ایجاد می‌شود و از حال و معرفت، عمل و نتیجه حاصل می‌شود. می‌توان گفت که معرفت همانند درخت است و تغییر احوال دل به علت معرفت، همانند شاخه درخت است و اعمال و کردارها که از احوال پدید می‌آیند، به منزله ثمره و میوه درخت‌اند. [۲۸]

امام(ع) معتقد است که از طریق ایجاد شناخت و علم به فواید این صفات پسندیده، می‌توان در فرد، حال و راسخ‌بودن را ایجاد کرد و از این طریق منجر به عمل خوب در فرد شود.

سؤال سوم: مراحل و فرآیند رشد اخلاقی از منظر امام علی(ع) چگونه است؟

مراحل رشد اخلاقی براساس سخن امام که در جواب کمیل آمده است، استنباط شده است (کمیل بن زیاد به حضرت علی(ع) فرمود: اريد ان تعرفني نفسي؛ فقال يا كميل اي النفس تريد ان اعرفك قلت يا مولاي و هل هي النفس واحده فقال يا كميل انها هي اربعة الناميه النباتيه و الحسيه الحيوانيه و الناطقه القدسيه و الملكيه الاهيه (فلسفی، ۱۳۴۲) و (مقدادی، به نقل از اصفهانی، ۱۳۷۶) امام(ع) معتقد است که چهار نفس در انسان وجود دارد: نفس نامیه نباتیه، نفس حسیه حیوانیه، نفس ناطقه قدسیه و نفس ملکیه الهیه. نفس نامیه نباتی دارای پنج قوه از جمله؛ جاذبه، ماسکه، هاضمه، دافعه و مربیه این نفس دارای دو ویژگی اصلی به نام کم‌شدن و زیادشدن است و به نفس حیوانی شبیه است. این اولین مرحله‌ی زندگی یک کودک است.

نفس نباتی نامیه بین انسان و حیوان مشترک است و این نفس اشاره به رشد عمومی بدن از لحظات اولیه رشد تا آخرین لحظه توقف دارد. امام صادق (ع) هم در بیان توضیح درباره دستگاه گوارش به مفضل همین چهار قوه را بیان می‌کند (توحید مفضل، ۱۳۹۰). اولین قوه نیروی جاذبه است که بین انسان و حیوان مشترک است و این نیرو باعث تحریک موجود زنده به سوی نیازهای اولیه‌اش می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید که اگر جاذبه نبود، انسان چگونه به سمت پیدا کردن غذا می‌رفت و اگر نیروی ماسکه نبود چگونه غذا در معده نگهداری می‌شد و اگر نیروی هاضمه نبود چگونه غذا هضم می‌شد و تا خالصی و ناخالصی آن جدا می‌شد و اگر نیروی دافعه نبود چگونه ناخالصی‌ها دفع می‌شد (همان). نفس حسیه حیوانیه دارای پنج قوه؛ بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه است که دارای دو ویژگی اصلی به نام شهوت و غضب است و به نفس درندگان شبیه است. امام (ع) می‌فرماید که برای انسان پنج حس آفریده شده که به وسیله این پنج حس، پنج محسوس را درک بکند و بر همین اساس پنج ادراک در ذهن شکل می‌گیرد، که هر کدام به وسیله محرکی تحریک می‌شوند، اما قابل ذکر است که امام (ع) قلب یا دل را مرکز یادگیری می‌داند و مغز را مرکز ادراک انسان می‌داند و معتقد است که حواس و محسوسات راه قلب یا دل هستند و از این طریق اطلاعات را به قلب می‌رساند. [۲۹]

امام علی (ع) می‌فرماید: ای مردم شگفت‌آورترین عضو در انسان قلب اوست و برای قلب صفات و موادی از حکمت و ضد آن وجود دارد. اگر امید بر او رخ دهد طمع او را ذلیل می‌کند و اگر طمع در او شدت گیرد، حرص او را از بین می‌برد... هرگونه کوتاهی نسبت به قلب مضر است و هرگونه زیاده‌روی او را به فساد می‌کشد (حکمت ۱۰۸). ویژگی اصلی نفس حیوانی شهوت و غضب است که در واقع امام (ع) تأکید دارد که کسی که دارای چنین ویژگی‌های باشد در واقع در زمره حیوانات است، [۳۰] زیرا امام (ع) می‌فرماید کسی که خود و نفس برایش مهم باشد، شهوتش نمی‌تواند بر او غلبه کند. همچنین امام (ع) می‌فرماید که بهترین افراد کسانی هستند که نفس خود را از شهوات پاک کنند و غضب خود را کنترل کنند و خداوند را از خود خشنود کنند (غرر الحکم، ۵۰۱۹) [۳۱] این نفس را می‌توان مرحله‌ی دوم زندگی دانست. سومین مرحله‌ی نفس ناطقه قدسیه است که دارای پنج قوه به نام فکر، ذکر، حلم، علم و نباهت است و دو ویژگی بنام نزهت (آگاهی) و حکمت است که مرکز و محل خاصی ندارد و شبیه نفس فرشتگان است. از این نفس به بعد فصل ممیز انسان و حیوان مشخص می‌شود. از کلام امام (ع) چنین برمی‌آید که این نفس مختص به انسان است، اما باید توجه داشت که امام (ع) تأکید می‌کند که این نفس بسیار گران‌بهاست [۳۲] و از همان اوان کودکی در آدمی وجود دارد، اما به صورت بالقوه است و برای بروز، نیاز به شرایطی مانند تربیت دارد، زیرا امام (ع) معتقد است که انسان حالت امکانی دارد و تأکید می‌کند که خدمت‌کردن به نفس حیوانی و پیروی از لذات و شهوات باعث هلاکت نفس می‌شود و برعکس خدمت‌کردن به نفس و دوری از لذات و شهوات و کسب حکمت و معرفت و وادار کردن آن به عبادت باعث رستگاری او می‌شود. [۳۳] چهارمین بعد یا مرحله از نفس را نفس ملکیه الهیه می‌داند که این نفس در صورتی که مراحل قبل را به اتمام رسانده باشد و زمینه را برای بروز این نفس آماده کرده

باشد، بروز می‌یابد. نفس ملکیه الهیه دارای پنج قوه به‌نام هستی در نیستی، نعمت در سختی، عزت در خواری، فقر در بی‌نیازی و صبر بر بلا است و دارای دو خصوصیت به‌نام حلم و کرم است. مبدا این نفس خداوند متعال است و به‌سوی او باز می‌گیرد. [۳۴] بنابراین بر اساس مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که امام علی(ع) معتقد است که صفات آدمی به یک‌باره آفریده نشده‌اند، بلکه در ابتدا شهوات خوردن و بازی در کودک پیدا می‌شود و در مرحله‌ی بعد لذت زینت و ظاهری آراسته در وی به‌وجود می‌آید و در مرحله‌ی بعد لذت شهوت و صحبت کردن با زنان و سپس لذت ریاست و تفاخر و این آخرین درجات از لذایذ دنیا است و بعد از این اگر دنیا، «خود ملکوتی» او را تباه نکرده باشد و آن را بیمار نگردانیده باشد، لذت معرفت آفریدگار جهان و اسرار ملکوت در وی پدیدار می‌شود به‌طوری‌که از هر چه داشته، همه را رها می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس مراتب نفس که امام علی(ع) مطرح کرده، امام(ع) معتقد است که در انسان چهار گونه صفت است: «صفت بهایم» (شهوت‌رانی و شکم‌پرستی)، «صفت درندگان» (خشم و دشمنی و کینه‌توزی و رشک‌بردن)، «صفت شیطان» (مکر و حيله‌گری و نیرنگ) و صفت فرشتگان یا به عبارت دیگر مراحل رشد اخلاقی در انسان در چهار مرحله صورت می‌گیرد: [۳۵] در انسان در مرحله‌ی اول، «اخلاق بهیمی» آفریده می‌شود و شکم‌پرستی و هواپرستی بر کودک غلبه می‌کند و بعد از این مرحله، «اخلاق درندگی» در او ایجاد می‌شود و دشمنی و مبارزه و انتقام‌جویی بر او مستولی می‌شود. در مرحله‌ی سوم «اخلاق شیطانی» در وی آفریده می‌شود و مکر و حيله بر انسان غلبه می‌کند و پس از این مراحل، عقلی که نور ایمان [۳۶] از آن می‌تابد به وجود می‌آید و این نیرویی است خدایی و از سپاهیان «خود ملکوتی»، ولی سه صفت قبلی از سپاهیان «خود حیوانی» به‌شمار می‌آیند. ریشه نیروی عقل که از سپاهیان «خود ملکوتی» و یا به‌عبارت دیگر از خدا است از اوایل بلوغ در انسان پدید می‌آید و در سن سی و پنج تا چهل سالگی به کمال می‌رسد [۳۷] و سپاهیان «خود حیوانی» که قبل از بلوغ بر خود ملکوتی هجوم و بر آن مسلط شده‌اند و نفس انسان با آن‌ها خوی گرفته و هنگامی که نیروی عقل ظاهر می‌شود بین این دو سپاه جنگ اتفاق می‌افتد [۳۸] و اگر سپاه عقل و نور ایمان (خود ملکوتی) ناتوان باشد، از مغلوب کردن خود حیوانی عاجز می‌ماند و مملکت خود ملکوتی، تسلیم نیروهای خود حیوانی می‌شود و این کشمکش در طبیعت آدمی وجود دارد. امام مراحل رشد تربیت اخلاقی را بر اساس آنچه که در بالا آمده به سه هفت سال تقسیم کرده است: کودک تا شش سال آزاد است و باید به او آسان گرفته شود، و هفت سال تحت تأدیب قرار گیرد و هفت سال به‌کار گمارده شود. [۳۹]

دوره‌ی هفت سال اول

اول چیزی که در کودک پدید می‌آید شهوت خوردن است، پس باید اولین قدم به او آداب خوردن را یاد داد. امام(ع) دوره‌ی هفت سال اول را دوره‌ی آمادگی فرد می‌داند. در این دوره کودک باید به رفتارهای نیک عادت کند. [۴۰] مربی باید رفتارهایی را مانند: زشت جلوه‌دادن چیزهای بد در نظر کودک، دوری از هم‌نشینی بد، تشویق در هنگام انجام‌دادن کار نیکو [۴۱] و دادن پاداشی که او را شاد کند، در کودک

تقویت کند. در صورت انجام دادن خطا، یکی دو بار او را نادیده بگیرید تا اینکه سخن پیش او بی‌ارزش نشود، زیرا اگر سخنی زیاد تکرار شود، کودک دلیر می‌شود و آن کار را آشکارا انجام می‌دهد و زیاده‌روی در سرزنش باعث شعله‌ور شدن لجاجت می‌شود. [۴۲] در این دوره باید به کودک آداب اجتماعی مانند احترام به بزرگسالان، با ادب نشستن در مقابل آنان، سوگند نخوردن، حفظ زبان از لعنت و فحش ... را یاد داد. نکته‌ی مهمی که امام (ع) به آن اشاره می‌کند این است که کودک را به چیزی خاص عادت ندهید، زیرا خوی گرفتن به کارها و مخصوصاً کارهای ناپسند، کودک را کوردل بار می‌آورد. [۴۳] همچنین مصر است که در این دوره کودکان را از بازی باز ندارید، زیرا این امر باعث می‌شود که آنها بدخو شوند و این امر باعث کوردلی آنان می‌شود. [۴۴] در این دوره از طریق عمل کردن به کودک یاد بدهید مثلاً به کودک چیزی را ببخشید نه اینکه چیزی از آنان بگیرید و بخشیدن باعث می‌شود که آنان بخشیدن را یاد بگیرند. امام در تربیت اخلاقی معتقد به عادت نیست، زیرا عادت کردن به یک کار باعث می‌شود که اثر آن کار از بین برود، مثلاً کسی که هر روز روزه می‌گیرد و به آن عادت می‌کند اثر روزه گرفتن در نفس او کم می‌شود و شکستن نفس و صفای دل و ضعف شهوت که از آثار روزه گرفتن است در او کمتر احساس می‌شود. نفس انسان به وسیله چیزی متأثر می‌شود که به آن عادت نکرده باشد و روزه گرفتن همیشگی در انسان تأثیر چندانی ندارد و به همین دلیل پزشکان افراد را از عادت کردن به استفاده مدام داروها منع می‌کنند، زیرا کسی که به خوردن یک دارو عادت کند، آن دارو چندان در درمان بیماری او سودآور نیست، زیرا مزاجش با آن انس گرفته و آن دارو بی‌اثر خواهد ماند.

دوره‌ی هفت سال دوم

– احساس احترام و شرم در کودکان: امام (ع) معتقد است که باید نماز خواندن را در نظر کودکان [۴۵] بزرگ جلوه داد و دروغ و حرام و دزدی ... را در نظر وی زشت گرداند. احساس شرم در کودکان یک عامل بسیار قوی است، زیرا اگر کودک تمایل به چیزهای پلید پیدا کرد، اما احساس شرم کند آن را رها می‌کند. [۴۶]

– تأکید بر شعرهای نیکو و جلوگیری از شعرها و موسیقی‌های ناپسند نکته‌ی دیگری است که امام (ع) بر آن تأکید می‌کند. [۴۷] همچنین امام (ع) معتقد است که باید کودک را به بازی‌های نیکو و خوب سوق کرد، زیرا منع کردن کودک از بازی او را مضطرب می‌کند و دل او را برای تعلیم می‌میراند و زندگی را بر او سخت می‌کند و او را وادار به حيله و دروغ می‌کند تا از آن کار نجات یابد، اما از طریق بازی نیکو، کودک نشاط لازم را برای تعلیم کسب می‌کند و با انگیزه بیشتری به تعلیم می‌پردازد. این نکته‌ی بسیار مهمی است که بر آن تأکید می‌کند؛ زیرا در صورت نادیده گرفتن آن کودک به سمت بدی و خود حیوانی گرایش پیدا می‌کند. [۴۸]

دوره‌ی هفت سال سوم

- بیان دلایل و فلسفه کارها: هنگامی که فرزند به سن بلوغ رسید، اسرار آداب و رفتارهایی را که در دوره‌ی قبل بر آنها تأکید می‌شد، به آن‌ها گفته شود؛ [۴۹] مثلاً خوردن طعام به این خاطر است تا فرد قوت طاعت خداوند را پیدا کند. [۵۰] البته امام(ع) تربیت اخلاقی در این دوره را منوط به دوره‌های قبل می‌داند و معتقد است که اگر کودک به صفات نیکو عادت کرده باشد و این صفات در او خوب ریشه دوانیده باشد، وقت بلوغ این سخنان در دل او مؤثر واقع خواهند شد، [۵۱] ولی اگر برعکس شود؛ یعنی کودکان با بازی و فحش و شهوت طعام و لباس خود را بیارایند و به همدیگر فخرفروشی کنند، خود ملکوتی او، حق را قبول نخواهد کرد. اگر تربیت اخلاقی را از همان ابتدا (قبل از تولد) شروع کنید و کودک را آموزش دهید این آموزش‌ها همانند نقشی که بر سنگ حک می‌شوند، پابرجا می‌مانند، [۵۲] ولی اگر سنین کودکی (دو دوره‌ی قبل) را رها کنید و آنها را نادیده بگیرید، تأثیر آموزش‌های اخلاقی در سن بلوغ همانند کسی است که بر آب می‌نویسد و هیچ تأثیری ندارند. به عقیده امام(ع) هر کار بزرگ و عظیمی، بذر آن در دوره‌ی کودکی افکنده شده است. [۵۳] بنابراین مهم‌ترین کار این است که از همان اوایل تولد (حتی قبل از تولد) تربیت اخلاقی را شروع کنیم، زیرا کودک به‌طور فطری قابلیت خیر و شر را داراست و قلب او مانند زمین خالی است و تربیت است که وی را به یکی از این دو طرف می‌کشاند. [۵۴]

نتیجه‌گیری

اگر اخلاق را به معنای نیروی درونی انسان که با چشم باطنی درک می‌شود، تعریف کنیم، خلق صفت نفسانی راسخ و استوار است که افعال متناسب با آن صورت می‌گیرد، حال اگر این افعال متناسب با خود ملکوتی باشند، فضیلت و اگر متناسب با خود حیوانی باشند، رذیلت نامیده می‌شوند و اگر تربیت اخلاقی فراهم کردن یک زمینه و بستری به‌منظور ایجاد، تقویت و شکوفایی صفات متناسب با خود ملکوتی و اصلاح و از بین بردن صفات خود حیوانی است، بنابراین می‌توان گفت که آن‌چه که انسان را از حیوان متمایز می‌کند، ارزش‌هاست و هدف غایی انسان هم تحقق همین جنبه است و تحقق این جنبه در گروه تربیت اخلاقی است. در بررسی اخلاق و تربیت اخلاقی امام(ع) اساسی‌ترین مطلب فاصله بسیار زیاد بین «خود طبیعی یا حیوانی» و «خود ملکوتی» است که قابلیت قرار گرفتن در جاذبه الهی را دارد. با توجه به این فاصله زیاد است که جریان تصفیه و تصعید به‌وسیله تهذیب نفس از علایق دنیایی ضرورت پیدا می‌کند. انسان موجودی است که هر اندازه از خود حیوانی بیشتر تبعیت کند، سقوط به پست‌ترین مراحل حیوانی را محقق می‌سازد و اشتیاق به کمال را که در نهاد همه انسان‌ها است در خود کم‌رنگ‌تر می‌کند، بنابراین امام تلاش می‌کند که انسان‌ها را نسبت به این نکته آگاه کند و آن‌ها را از خود حیوانی به سمت خود ملکوتی راهنمایی کند و برای تحقق این امر بر تربیت اخلاقی تأکید می‌کند. به نظر امام، نفس انسان، راه‌های ورودی گوناگونی دارد آن‌چه که از طریق حواس یا باطن در دل اثر می‌گذارد را خواطر می‌نامد امام، اخلاق را یک امکان می‌داند. برای تربیت اخلاقی سه رکن قائل است: «اعتقاد»، «دلیل و

استدلال» است و «قلب». امام معتقد است که صفات اخلاقی به صورت تدریجی بروز می‌یابند و با توجه به همین صفات، به چهار مرحله رشد اخلاقی در انسان قائل است. مرحله‌ی اول اخلاق را اخلاق بهیمی می‌داند که در این مرحله شکم‌پرستی در کودک غلبه می‌یابد. در مرحله‌ی بعد اخلاق درندگی در او بروز می‌کند و سپس اخلاق شیطانی و در مرحله‌ی آخر اخلاق الهی در او بروز می‌یابد. امام مراحل تربیت اخلاقی را براساس مراحل اخلاق به سه هفت سال تقسیم کرده است: کودک تا شش سال آزاد است و باید به او آسان گرفته شود، و هفت سال تحت تأدیب قرار گیرد و هفت سال به کار گمارده شود. و در هر مرحله متناسب با اخلاق در آن مرحله ویژگی‌ها و دستورالعمل‌های خاصی را بیان کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] امام صادق (ع) می‌فرماید: فجعل الحواس خمسا تلقی خمسا لکی لایفوتها شیء من المحسوسات... برای انسان پنج حس آفریده شد تا پنج محسوس را درک نماید و از درک چیزی از محسوسات عاجز نماند (توحید مفضل).
- [۲] امام علی (ع): ای مردم، شگفت‌انگیزترین عضو انسان قلب اوست، که آن را سرچشمه‌هایی از حکمت است و ضد آن، اگر روزنه امیدی برایش گشوده شود طمع خوارش سازد، اگر آتش طمع افروخته شود حرص نابودش کند، اگر مایوس شود تأسف و اندوه بمیراندش، اگر عصبانی شود خشمگین گردد، اگر به خشنودی دل خوش کند هشیاری را از یاد ببرد، اگر او را ترسی رسد غم و اندوه پریشانش کند، اگر امنیت برقرار شود غرور هشیاریش را برباید، اگرش نعمتی رسد بزرگ منشی او را می‌گیرد، و چنانچه او را ثروتی رسد بی‌نیازی سرکشش سازد، اگر به بینوایی و فقر گرفتار شود دچار بلا شود، چنانچه او را مصیبتی رسد بیتابی رسوایش کند، اگر بیتابی به زحمتش اندازد ناتوانی زمین‌گیرش کند، اگر در غذا خوردن زیاده‌روی کند، پرخوری راه قلب را ببندد، بنابراین هر گونه افراط و تفریط برای قلب مضر است (حکمت ۱۰۸). (ایها الناس اعجب ما فی الانسان قلبه و له مواد من الحکمة و اعداد من خلافتها:..... و ان افراط فی الشبع کظته فکل تقصیر به مضر و کل افراط له مفسد...
- [۳] العین برید القلب: چشم قاصد و پیام‌آور دل است (غررالحکم، ۳۶۸) - العین رائد القلب: چشم دیده‌بان و رائد قلب است. القلب مصحف البصر (حکمت ۴۰۹) - العین رائد الفتن: چشم هوس‌آلود فتنه به پا می‌کند (غررالحکم، ۳۶۶) - العیون طلائع القلوب: چشم جاسوس دل است (۴۰۵) - العیون مصائد الشیطان: چشم‌ها دام‌های شیطان است (۹۴۲) القلب مصحف الفکر: (۱۰۷۹)
- [۴] للقلوب خواطر سوء و العقول تزجوعنها:.... برای دل و قلب خواطر خوب و بد وجود دارد (غررالحکم، ۷۳۳۳) - وللنفوس طبائع سوء و الحکمة تنهی عنها: نفس‌ها دارای خوی و طبایع بد می‌باشند و حکمت عمل کردن به آن خوی‌ها را نهی می‌کند (غررالحکم، ۷۳۳۴)
- [۵] سکوی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در انسان دو همت (خواطر) وجود دارد یکی از شیطان و دیگری از فرشته، همت فرشته درک و فهم و تیزهوشی و باریک‌بینی است، ولی همت شیطان سهو و سهل‌انگاری و قساوت قلب می‌باشد (ایمان و کفر، بحارالانوار، ج ۳: ۶۷۳) - النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ الْمُسَوِّغَةُ تَمَلَّقُ تَمَلَّقُ الْمُنَافِقِ وَ تَتَّصَعُ بِشِمَةِ الصَّادِقِ الْمَوَافِقِ حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَ تَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ سُلْطَةَ الْعَدُوِّ وَ تَحَكَّمَتْ تَحَكَّمُ الْعُتُوِّ فَأَوْرَدَتْ مَوَارِدَ السَّوِّءِ (غررالحکم: ۳۴۸۴) - ۳۴۸۳ إِنَّ نَفْسَكَ لَخَدُوعٌ إِنَّ تَتَّقُ بِهَا يَتَّكَدُ الشَّيْطَانُ إِلَى ارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ (۴۷۷۹) - إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسَّوِّءِ فَمَنْ أَهْمَلَهَا جَمَحَتْ بِهِ إِلَى الْأَمَائِمِ (غررالحکم، ۳۴۸۲)
- [۶] امام صادق (ع): قلبی نیست مگر آنکه دوگوش دارد بر سر یکی از آن دو فرشته‌ای ست راهنما و بر سر دیگری شیطانی ست فتنه- انگیز (اصول کافی، ج ۳: ۳۶۶).

- [۷] امام علی(ع): ان الله ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة و ركب في البهائم شهوة بلا عقل و ركب بنى آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم(صدوق، ج ۱: ۱۳۸۸)
- [۸] العقل صاحب جيش الرحمن و الهوى قائد جيش الشيطان و النفس متجاذبه بينهما فايهما غلب كانت في حيزه: عقل سردار لشكر پروردگار و هوى و هوس سرلشكر و تحريك کننده لشكر شيطان است و نفس ميان اين دو در حال كشش است و هر کدام از اينها پيروز شوند نفس در اختيار اوست (غرر الحكم، ۲۰۹۲).
- [۹] رسول خدا(ص) فرمود: «دل فرزند آدم مانند گنجشك است، در هر روز هفت بار دگرگون مي شود»(خرم شاهي، ۱۳۸۷).
- [۱۰] ذره الغايات لا ينالها الا ذوو التهذيب و المجاهدات: كسى به مراتب و درجات بالا نمي رسد مگر تهذيب و تلاش كنندگان (غرر الحكم، ۱۸۱۳/۱۸۹۷)، موقعيت نفس آدمي به رياضت و طاعتى است كه در پيش مي گيرد پس اگر نفس خود را پاك نگه دارد نفس او پاك مي ماند و اگر آن را آلوده گرداند؛ آلوده مي شود (۱۰۳۵۸) كوشش را در اصلاح نفس خود ترك نكن زيرا هيچ چيزي جز كوشش تو را در اين كار يارى نمي دهد.
- [۱۱] خلوا القلب من التقوى يملاها من فتن الدنيا(غرر الحكم، ۵۰۷۱)- كيف يعمل للآخره المشغول بالدنيا (۶۹۶۹)- كيف يقدر على اعمال الرضا القلب المتوله بالدنيا: دلي كه شيفته دنياست چگونه لذت عبادت را مي برد (غرر الحكم، ۶۹۷۸)
- [۱۲] العقول مواهب، الادب مكاسب: عقل نعمت خداوندى است و اخلاق و ادب امرى اكتسابى است (غرر الحكم، ۲۳۷)
- [۱۳] فى رضى الله غاية مطلوب: نهايت و غايت مطلوب خشنودى خداوند است (۶۴۳۹). قلوب العباد الطاهرة مواضع نظر الله...: دل هاي پاك و طاهر جاىگاه نظر خداوند است (۶۷۷۰ غرر الحكم).
- [۱۴] عجب لمن ينسد ضالته و قد اضل نفسه فلا يطلبها: از كسى كه دنبال گم شده خود مي گردد، ولى دنبال نفس خود نيست تعجب مي كنم (غرر الحكم، ۶۲۵۹) فاصورة صورة انسان و القلب حيوان: از لحاظ صورت و ظاهر چه بسا كه صورت انساني دارد اما روح و قلب حيوانى بر او جارى و غلبه دارد و در باطن حيوان است. من لم يعرف الخير من الشر فهو من البهائم: كسى كه خير را از شر تشخيص ندهد در واقع از چهارپايان است (غرر الحكم، ۸۷۴۸)- من غلب عليه غضبه و شهوته فهو فى حيز البهائم: كسى كه غضب و شهوتش بر او مسلط شود در واقع در رديف چهارپايان است (غرر الحكم، ۸۷۴۹)
- [۱۵] من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهوته: كه نفس اش (خود ملكوتى) برايش گرامى باشد شهوت نزدش خوار مي گردد (غرر الحكم، ۸۷۶۴). من كرم النفس العمل بالطاعة از كرامت نفس عمل كردن به فرمان خداوند است (۹۳۵۱)(غرر الحكم)
- [۱۶] امام مي فرمايد: اول ما تغليون عليه من الجهاد الجهاد بايديكم، ثم بالسننكم، ثم بقلوبكم: اولين مرحله جهاد با دست، سپس با زبان (استدلال) و سپس با قلب است... (حكمت ۳۷۵)
- [۱۷] فى عسكرينا هذا اقوام فى اصلاص الرجال و ارحام النساء سيرعف بهم الرمان و يقوى بهم الايمان: آنهايي كه حضور ندارند و در صلب پدران و رحم مادران مي باشند ولى با ما هم عقيدده اند به زودى متولد مي شوند و دين و ايمان به وسيله آنها تقويت مي گردد (خطبه ۱۲).
- [۱۸] و امره ان يكسره نفسه من الشهوات و يزعها عند الجمحات فان النفس امارهة بالسوء: به او فرمان مي دهد تا نفس خود را از آرزوها باز دارد و به هنگام سركشى رامش كند كه همانا نفس به بدى امر مي كند (خطبه ۸۳)- امام(ع) در خطبه ۱۹۳ در بخش صفات پرهيزگاران مي فرمايد: اگر نفس او را در آنچه كه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم مي كند.
- [۱۹] سوسوا انفسكم بالورع: نفس خود را يا پرهيزكارى تربيت كنيد (غرر الحكم، ۵۵۸۱)- كما ان الشمس و الليل لا يجتمعان كذلك حب الله و حب الدنيا لا يجتمعان (غرر الحكم، ۷۲۱۲): دوستى خدا و دنيا يك جا جمع نمي شوند همان طور كه شب و روز جمع نمي شوند. نگاه كنيد به شماره هاي ۶۹۶۸ تا ۶۹۷۱ همان).

[۲۰] البطنه تمنع الفطنة: سیری عقل را زائل می‌کند (غررالحکم، ۳۴۵) - العجب یفسد العقل: خودپسندی نشانه بی‌خردی است (غررالحکم، ۷۲۶) البخیل ابدا علیل (غررالحکم، ۷۸۱)، الحسود ابدا علیل (۷۸۲)، الغضب نار القلوب (۹۵۷)، الحقد الام العیوب (۹۵۸) الحسد یذیب الجسد (همان، ۹۷۳)

[۲۱] نفس خود را برای اطاعت خدا به سختی بینداز (غررالحکم، ۴۷۲۴) - ذره الغایات لا ینالها الا ذوو التهذیب و المجاهدات: کسی به مراتب و درجات بالا نمی‌رسد مگر تهذیب و تلاش‌کنندگان (غررالحکم، ۵۱۸۳/۱۸۹۷)، موقعیت نفس آدمی به ریاضت و طاعتی است که در پیش می‌گیرد پس اگر نفس خود را پاک نگه دارد نفس او پاک می‌ماند و اگر آن را آلوده گرداند آلوده می‌شود (۱۰۳۵۸) کوشش را در اصلاح نفس خود ترک نکن زیرا هیچ چیزی جز کوشش تو را در این کار یاری نمی‌دهد (غررالحکم).

[۲۲] نگاه کنید به شماره ۵۹۱۳ تا ۵۹۱۸ و ۵۱۴۶ تا ۵۱۴۹ در غررالحکم: به وسیله فروتنی با تکبر و به‌وسیله عقل با هوی و به‌وسیله ایمان با کفر و به‌وسیله علم و آگاهی با جهل و ... مبارزه کن.

[۲۳] الصبر راس الایمان (۲۵۷) - الخوف جلباب العرفین: ترس از خدا حجاب عارفان است (۶۶۴) - الصبر مطیة لا تکبو: صبر همانند مرکبی است سوار خود را به زمین نمی‌افکند (غررالحکم، ۹۴۱).

[۲۴] التوحید حیة النفس (۵۴۰) - التوکل افضل عمل (۶۰۴) - الشوق شیمة الموقنین: شوق ویژگی اهل یقین است (۶۶۳) - الرضا بقضاء الله یمون عظیم الرزایا (۱۵۴۲).

[۲۵] خود را از شدت و تندی بخل، کینه، خشم و حسد نگه دارید و برای جنگ با آنها سلاحی تهیه کنید و از فکر عاقبت امر و دوری کردن زشتی و طلب فضیلت و سازگار آخرت و جدا نشدن از بردباری خود را آماده کنید (غررالحکم، ۲۵۵۸). نگاه کنید به شماره‌های ۲۵۷۲-۲۶۲۳: از حرص، تفریط، غفلت، حسد خشم، آرزوها ... دوری کنید. در بسیاری از کلمات امام (ع) بر شناخت فضائل تأکید کرده است مانند اصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله: اصل و اساس راستی قلب این است که به یاد خدا مشغول باشد (غررالحکم، ۳۰۷۶). اساس صبر این است که به خداوند یقین داشته باشی و در مقابل مقدرات او تسلیم باشی، اصل ایمان این است که نسبت به نیکویی‌های دنیا بی‌رغبت باشی (غررالحکم).

[۲۶] ان اولیاء الله هم الذین انظرو الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها و اشتغلو باجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها فاماتوا منها ما خشا ان یمیتهم... دوستان خداوند آنانند که به درون دنیا نگرستیند آن‌گاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند. هوای نفسانی که آنان را از پای درمی‌آورد را کشتند و آنچه که آنان را به زودی ترک می‌کرد، ترک گفتند... (حکمت ۴۳۲) - سرشت و خلقشان با این ویژگی‌ها شکل گرفته و بر این اساس تمام دوستی‌ها و پیوندشان استوارست (خطبه ۲۱۴).

[۲۷] عمل صالح زراعت آخرت است (خطبه ۲۳) - والعمل یرفع و التوبه تنفع... ای مردم عمل کنید که همل نیکو به سوی خدا بالا می‌رود و توبه سود من است... به سوی اعمال نیکو بشتابید پیش از آن که عمرتان پایان پذیرد... (خطبه ۲۳۰) - الیک ذخیرة العمل الصالح فاملک هواک... پس نیکوترین اندوخته تو باید عمل صالح و درست باشد هوای نفس خود را در اختیار بگیر (نامه ۵۳).

[۲۸] الایمان شجرة الیها الیقین و فرعها التقی و نورها الحیاء و ثمرها السخاء (۱۷۷۹) ایمان درختی است که ریشه آن یقین به معاد و شاخ و برگ آن پرهیزگاری و شکوفه آن حیا و میوه آن بخشش است (غررالحکم).

[۲۹] العین برید القلب: چشم قاصد و پیام‌آور دل است (غررالحکم، ۳۶۸) - العین رائد القلب: چشم دیده‌بان و رائد قلب است. القلب مصحف البصر (حکمت ۴۰۹) العین رائد الفتن: چشم هوس‌آلود فتنه به پا می‌کند (غررالحکم، ۳۶۶) - العیون طلائع القلوب: چشم جاسوس دل است (غررالحکم، ۴۰۵) - العیون مصائد الشیطان: چشم‌ها دام‌های شیطان است (۹۴۲) القلب مصحف الفکر: غررالحکم، ۱۰۷۹).

[۳۰] من غلب عليه الغضب لم يامن العطب: کسی که خشم بر او غلبه کند از هلاک شدن در ایمن نیست (غررالحکم، ۷۹۶۹) - من غلب عليه غضبه و شهوته فهو في حيز الهايم: کسی که غضب و شهوتش بر او مسلط شود او در واقع در ردیف و جایگاه چهارپایان و حیوانات است. - من غلبت عليه شهوته لم تسلم نفسه (غررالحکم، ۸۱۳۳) - من غلب عليه غضبه تعرض لعطبه (غررالحکم، ۸۱۳۲) - من امات شهوته احیی مروتته: کسی که خواهش خود را بکشد آدمیت خود را زنده کرده است (۸۳۵۲) - الشهوات مصاید الشيطان: شهوات دام‌های شیطان است (غررالحکم، ۲۱۱۴).

[۳۱] من غلب شهوته ظهر عقله (۷۹۴۶) - من صبر على شهوته تناهى في المروة (۸۲۱۷) - من كمل عقله استهان بالشهوات، - (۸۲۱۹) - من ملك شهوته كان تقيا (۸۲۷۷) - (۸۲۸۳) - راس فضائل ملك الغضب و امانة الشهوة: اساس فضائل فرو بردن خشم و ترک شهوات است (غررالحکم، ۵۲۳۰).

[۳۲] ان النفس لجوهرة ثمينة من صانها رفعها و من ابتدئها وضعها: همانا نفس گوهری گران‌بهاست که هر کسی که آن را حفظ کرد بلند مرتبه می‌شود و اگر کسی از آن نگهداری نکرد او را خوار می‌کند (غررالحکم، ۳۴۸۷).

[۳۳] و النفس ناطقة القدسيه قوة لاهوتية بدو ايجادها عند الولادة الدنيوية: نفس ناطقه قدسيه از بدو تولد یک نیروی بالقوه و لاهوتی است که از بدو تولد در او وجود دارد. - خدمة الجسد اعطاوه ما يستدعيه من الملاذ و الشهوات و المقتنيات و في ذلك هلاك النفس (۵۰۹۰) - خدمة النفس صيانها عن اللذات و المقتنيات و رياضتها بالعلوم و الحكم و اجتهادها بالعبادات و الطاعات و في ذلك نجاة النفس (۵۰۹۱) - النَّفْسُ طَلِقَةٌ لَكِنَّ أَيْدِيَ الْعُقُولِ تُمَسِكُ [تَمْلِكُ] أَعْنَتَهَا عَنِ النَّحْوَسِ (غررالحکم، ۴۷۱۵).

[۳۴] امام صادق(ع) می‌فرماید: همانا خداوند مخلوقات را سه دسته آفرید: آیات ۶ تا ۱۱ سوره واقعه: اصحاب یمن و چه اصحاب یمنی و اصحاب شمال و چه اصحاب شمالی و سبقت‌جویان که وی می‌فرماید که رسولان و ائمه ما از این دسته هستیم و خداوند در این گروه پنج روح قرار داده است: روح‌القدس (به‌وسیله این روح همه چیز را بدانند و بشناسند)، روح ایمان (با این روح از خداوند متعال بترسند و خشوع داشته باشند)، روح قوه (با آن بر اطاعت خدا توانایی یافتند)، روح شهوت (بدین قوه اطاعت خداوند را دریافتند و نافرمانی را کراهت داشتند) و روح حرکت (باعث رفت آمد افراد). جابر می‌گوید که از امام باقر(ع) درباره علم پیامبر و امام پرسیدم فرمود ای جابر در پیامبران و اوصیا پنج روح وجود دارد؛ روح‌القدس، روح ایمان، روح زندگی (حرکت)، روح قوه و روح شهوت. در ادامه فرمود که چهار روح ممکن است دچار آفت‌زدگی بشوند ولی روح‌القدس هیچ‌گاه دچار آفت نمی‌شود یا در حدیث دیگری به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق(ع) بیان می‌کند که در پیامبر پنج روح قرار داشت که روح حرکت، روح قوه، روح شهوت، روح ایمان و روح‌القدس که روح‌القدس هیچ‌گاه دچار غفلت نمی‌شد و این روح بعد از پیامبر با جانشین و امامان بعد از ایشان انتقال یافت (اصول کافی، ج ۳).

[۳۵] این سخن امام اشاره به آیه ۲۰ سوره حدید دارد: اعلموا انما حیاة الدنيا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد... بدانید که زندگی دنیابازی، سرگرمی، زینت فخرفروشی به یکدیگر و زیادخواهی در اموال و فرزندان است.

[۳۶] امام علی(ع) می‌فرماید: ان الله تبارک و تعالی ایدالمومن بروح منه تحضره فی کل وقت یحسن فی هویتقیو تغیب عنه فی کل وقت یذنب فیه و یعتدی فیهی معه تهتسرورا عند احسانه و ...: خداوند تبارک و تعالی مومن را به‌وسیله روحی از جانب خود تأیید می‌کند و هر زمان مؤمن نیکی کند و تقوی بورزد آن روح نزد او حاضر می‌شود و هرگاه گناه کند آن روح غایب می‌شود... بندگان خدا نعمت‌های خدا را به‌وسیله اصلاح نفس خود مراقبت کنید... (اصول کافی، ج ۳: ۳۶۹) - العقل اشرف مزیه: عقل شریف - ترین امتیاز آدمی است (۹۶۸) - العقل منزه عن المنکر آمر بالمعروف: عقل صاحب خود را از بدی‌ها پاک می‌سازد و به سوی نیکویی‌ها امر می‌کند (۱۲۴۳) - العقل رقی الی علیین: عقل صاحب خود را به اعلی‌ین می‌رساند (غررالحکم).

[۳۷] کودک تا شش سال آزاد است و باید به او آسان گرفته شود، و هفت سال تحت تربیت قرار گیرد، و هفت سال به کار گمارده شود و پایان قد کشیدنش در ۲۳ سالگی است و پایان تکامل عقلی‌اش در ۳۵ سالگی است و آنچه پس از این باشد از راه تجربه است. *بُرْخَى الصَّبِيِّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَحْدَمُ سَبْعًا وَ يَنْتَهَى طَوْلُهُ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالْتَّجَارِبِ* (مکارم الاخلاق، ج ۱: ۲۱۸) (فیه برخی بدل یربی)

[۳۸] ردع الشهوة والغضب جهاد النبلاء: انسان دائم مشغول جنگیدن با هوی و هوس است (غرالحکم، ۵۳۹۶)

[۳۹] پیغمبر (ص) فرمود: فرزند تا هفت سال حاکم است (یعنی آزاد) و تا هفت سال بنده است (یعنی باید کاملاً تحت تربیت باشد)، هفت ساله‌ی سوم وزیر است (باید مورد مشورت قرار گیرد)، اگر در ۲۱ سالگی اخلاقش رضایت‌بخش شد، که بهتر و گرنه تپبائی به او بزن که در نزد خدا معذوری. از امام صادق (ع): کودک را تا ۷ سال بازی و آگذار، هفت سال دیگر تربیتش کن، هفت سال دیگر همراه خود ببر، اگر خوب شد که شده و گرنه دیگر امید خوبی نیست. همچنین فرمود که فرزندت را تا شش سال رها کن، ۶ سال به کتاب تربیتش کن، بعد هفت سال با خود همراه ببر و ادب یادش ده، اگر قبول ادب کرد و صالح شد که خوب و گرنه به خودش واگذار (مکارم اخلاق، ج ۱).

[۴۰] نفس خود را به‌خوبی کردن عادت بده تا پیروز شوی، گوش خود را به شنیدن خوب عادت بده ...، نفس خود را به نیت خوب عادت بده... (۶۲۲۵-۶۲۳۰)، کفی بفعل الخیر حسن عاده: برای کار خیر عادت کردن کافی است (غرالحکم، ۷۰۳۶).

[۴۱] امام علی (ع): از جر المسیء بثواب المحسن: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار (از کارناشایست) باز دار (نهج البلاغه: حکمت ۱۷۷) - چه بسا گناهی که اندازه مجازات آن آگاه کردن خطاکار از آن است (غرالحکم، ۵۳۴۲).

[۴۲] ایاک ان تکرر العتب، فان ذالک یغری بالذنب و یهون العتب: از سرزنش بی‌درپی پرهیز زیرا که این کار فرد را بر گناه جرأت می‌دهد و سرزنش را بی‌اثر می‌کند (غرالحکم، ۳۷۴۸) الافراط فی الملامة یشب نیران اللجاج: زیاده‌روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد (غرالحکم، ۱۷۶۸).

[۴۳] للعاده علی کل انسان سلطان: هر که به چیزی عادت کند آن عادت بر آن مسلط می‌شود و ترک آن دشوار است (۷۳۲۰). ذلوا انفسکم بترک العادات ...: نفس‌هایتان را به وسیله ترک عادت رام کنید ... (غرالحکم، ۵۱۹۲) - بغلبة العادات الوصول الی اشرف المقامات: با غلبه بر عادت‌هاست که تو به بلندترین درجات می‌رسی (همان، ۴۲۹۳).

[۴۴] رسول خدا: عرامة الصبی فی صغره زیاده فی عقله فی کبره: بازی گوشه‌ی بچه در کودکی مایه فزونی عقل و خرد او در بزرگسالی است. - نگاه کنید به شماره (۱) - امام علی (ع) می‌فرماید: من کان له ولد صبا: هر کسی که فرزندی دارد باید کودکی کند.

[۴۵] امام علی (ع) یشغ الصبی لسبع و یومر بالصلاة لتسع و...: کودک در هفت سالگی دندان‌ش می‌ریزد و در نه سالگی به نماز وادار کن و... - اذا عقل الغلام و قرأ شیئا من القرآن علم الصلاة - علموا صبیانکم الصلاة و خدوهم بها اذا بلغوا ثمان سنین: به کودک خود نماز یاد بدهید و هرگاه به هشت سالگی رسیدند از آنان بازخواست کنید (به نقل از فلسفی، ۱۳۴۲).

[۴۶] الحیاء تمام الکر و احسن الشیم: شرم و حیا کرامت کامل و بهترین فضائل است (۱۳۳۳) - الحیاء من الله یمحو کثیرا من الخطایا: شرم از خدا باعث از بین رفتن بسیاری از گناهان است (۱۵۴۱) - الایمان و الحیاء مقرونان فی قرن و لا یفترقان: ایمان و شرم همراه هم هستند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند (غرالحکم، ۱۷۷۷).

[۴۷] امام علی (ع) به نقل از امام صادق (ع): امیرمؤمنان از این که شعر پدرش را روایت شود خرسند می‌شد و می‌فرمود که آن را فرابگیر و به فرزندان‌تان یاد بدهید چرا که او بر دین خدا بود و در آن دانش بسیار است (به نقل از محمدی ری‌شهری).

[۴۸] السرور بیسط النفس و یشیر النشاط: شادی نفس را باز می‌کند و نشاط می‌دهد (غرالحکم، ۲۰۱۶).

[۴۹] و ان ابتدئک بتعلیم کتاب الله عزوجل و تاویلہ و شرائع الاسلام و احکامه و حلاله و حرامه لا اجاوز ذالک بک الی غیره: پس در آغاز تربیت تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای بزرگ را همراه تفسیر آیات به تو بیاموزم و دین اسلام و احکام آن را از حلال و حرام به تو تعلیم دهم و چیزی دیگر نپردازم اما از آن ترسیدم که مبدا هوایی که مردم را دچار اختلاف کرده .. به تو هجوم آورده ... پس تلاش کن که درخواست‌های تو از روی آگاهی و درک باشد (نامه‌ی ۳۱) - فرض الله الایمان تطیرا من الشرک و الصلاة تنزیها عن الکبرو.... (حکمت ۲۵۲).

[۵۰] کثرة الاکل و النوم تفسدان النفس و تجلیان المضرة: خواب و خوراک زیاد نفس را فاسد می‌کند و ضرر می‌رساند (غررالحکم، ۷۱۱۳ و ۷۱۱۴، ۷۱۰۳)

[۵۱] فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشغل لبک: پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود (نامه‌ی ۳۱).

[۵۲] مثل الذی یتعلم فی صغره کالتنقش فی الحجر و مثل الذی یتعلم فی کبره کالذی یکتب علی الماء: مثل کسی که در کودکی می‌آموزد همانند نقش کردن بر سنگ است و مثل کسی که در بزرگسالی می‌آموزد همانند کسی است که بر آب می‌نویسد (کنز العمال، ج ۱۰، به نقل از محمدی ری شهری).

[۵۳] امام علی: من سال فی صغره اجاب فی کبره، (۸۲۷۳) من لم یتعلم فی الصغر لم یتقدم فی الکبر: کسی که در کودکی نیاموزد در بزرگسالی پیش نمی‌افتد (غررالحکم، ۸۹۳۷).

[۵۴] امام به فرزندش حسن(ع): و انما قلب الحدیث کالارض الخالیه ما التی فیها من شی قبلته فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشغل لبک: قلب کودک مانند زمین خالی از بذر و گیاهست هر تخمی که در آن افشاندن شود به خوبی رشد می‌کند... (نامه‌ی ۳۱)

منابع

- افلاطون (۱۳۸۶)، جمهور، ترجمه: فواد روحانی، ویرایش هشتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۹۰)، "غررالحکم و درالکلم"، ترجمه لطیف راشیدی و سعید راشدی، چاپ سوم، قم: پیام علمدار.
- خرمشاهی، بهاءالدین، مسعود انصاری (۱۳۸۷)، پیام پیامبر: مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها، تمثیلهای و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تهران: علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۸۱)، مکارم اخلاق، ترجمه ابراهیم میر باقری، تهران: فراهانی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۸۸)، "علل الشرایع (اسرار آفرینش در فلسفه احکام)" دوره دو جلدی، ترجمه و تحقیق: جواد ذهنی تهرانی، قم: امین الله.
- کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۴۲)، گفتار فلسفی از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، تهران: هیات نشر معارف اسلامی.
- مقادری اصفهانی، علی (۱۳۷۶)، نشان بی نشان‌ها شرح حال و آثار شیخ حسنعلی اصفهانی، تهران: جمهوری.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، حکمت نامه کودک، ترجمه: عباس پسندیده، قم: دارالحدیث.
- مفضل ابن عمر (۱۳۹۰)، توحید مفضل، گفتگوهای امام صادق با شاگردش مفضل، ترجمه: محمد مهدی رضایی، قم: جمال
- ملانی کیلن، اسمتانا جودیث (۱۳۸۹)، رشد اخلاقی کتاب راهنما، ترجمه محمدرضا جهانگیر زاده و همکاران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه دشتی، قم: نشر روح.
- نصر، حسین (۱۳۸۳)، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه: انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- Colin , Wringe,(1998) " *Reasons, Rules and Virtues in Moral Education* ", Journal of Philosophy of Education, Vol.32.No.2.pp.225-237
- Doman, w.(2000) . *moral development*. In Alan E. Kazdin(E d) ,Encyclopedia of Psychology. Psychological Association and Oxford University Press:Vol.pp.299-302 .
- Flanagan, O. (1991) *Varieties of Moral Personality*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Kagan, J. and Lamb, S. (eds) (1987) *The Emergence of Morality in Young Children*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Noddings ,nel ,(1995) , " *philosophy of Education* ", Colorado: Westview Press.
- Paul,Johnston,"(1999)*The Contradictions of Modern Moral Philosophy*" ,published in USA and Canada by Routledge.
- Piaget, J. (1932) *The Moral Judgment of the Child*, New York: Free Press.